فانوس ۶
در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی/شماره ششم/پاییز ۱۳۹۲

بررسی لزوم و اهمیت هیأت هفتگی

سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین علی رضا پناهیان

فانوس ۶
درجستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی
شماره ششم، پاییز ۱۳۹۲

بررسی لزوم و اهمیت هیأت هفتگی

سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین علیرضا پناهیان
در اولین جلسه هیأت شهدای گمنام تهران

ویرایش و تنظیم: نشریه علمدار (تحریریه هیأتی‌های مازندران)
طراح نامواره: علی ناصری
صفحه‌آرا: علی ناصری، ابوالقاسم جوپاری
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۰۰۰ تومان(غیرقابل فروش)
نشانی: قم، بلوار امین، کوچه۱۰، پلاک۲۰
جامعه ایمانی مشعر
کدپستی: ۱۵۴۸۷ ـ ۳۷۱۱۳
تلفکس: ۰۲۵ ـ ۳۲ ۹۲ ۸۹ ۵۱
سامانه پیامک: ۱۵۴۲ ۰۰۰ ۳
پایگاه اطلاع رسانی: www.۱۵۴۲.ir
رایانامه: mag@۱۵۴۲.ir

علمدار
نشریه بچه های هیأتی مازندران
نشانی: مازندران،ساری، بلوار امیرمازندرانی، روبروی فرمانداری
تلفن: ۰۹۱۱۳۵۴۸۰۲۱
رایانامه: alamdar.mazan@yahoo.com

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.

هفته‌ای یک‌بار آموزش دیدن با هر روز آموزش دیدن فرق می‌کند و بر هر روز آموزش دیدن ترجیح دارد. شما هر بار که از معارف دینی آموزشی دریافت می‌کنید باید تا دفعه بعد فرصتی برای تفکر، برای عمل و تجربه وجود داشته باشید تا در جان شما تثبیت شود و هفته بعد قطعه دیگری را دریافت کنید

لزوم برقراری هیأت هفتگی

درباره هیأت که دیرپاترین تشکیلات شیعی است صحبت کنیم؛ چرا ما باید هیأت هفتگی داشته باشیم؛ و چرا هر یک از ما باید مقید باشیم که عضویتی در هیأت‌ها، در مجلس هفتگی‌ها در زندگی و برنامه‌های معنوی خودمان ثبت کنیم؟

امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرمایند: «مؤمن باید یک روز از هفته خود را اختصاص دهد به آموختن معارف دینی». این دستور امیرالمؤمنین ﷺ است که هفته‌ای یک‌بار انسان باید بخشی از وقت خودش را اختصاص دهد به آموزش معارف دینی؛ بی‌ترید ما نباید از کنار اثرش بی‌توجه عبور کنیم.

هفته‌ای یک‌بار آموزش دیدن با هر روز آموزش دیدن فرق می‌کند و بر هر روز آموزش دیدن ترجیح دارد. شما هر بار که از معارف دینی آموزشی دریافت می‌کنید، باید تا دفعه بعد فرصتی برای تفکر، برای عمل و تجربه وجود داشته باشید تا در جان شما تثبیت شود و هفته بعد قطعه دیگری را دریافت کنید و اگر فاصله آموزش معارف دینی از هفته‌ای یک‌بار تبدیل شود به هر ماه یک‌بار باز آسیب‌های فراوانی خواهد داشت. ذهن انسان، انسجام مطلب را از دست خواهد داد! این آموزش چرا باید در هیأت اتفاق بیفتد؟ چون حضرت در نامه سی و یک نهج‌البلاغه فرمودند: «جوان من! اگر قلبت صفا دارد سخنان مرا بخوان؛ به‌دردت می‌خورد».

کسب معرفت، اولین انگیزه تشکیل هیأت

هیأت صفای دل به انسان می‌دهد و صفای دل داشتن مقدمه و لازمه آموختن است. به‌همین دلیل، بنده اگر بتوانم حرفی را مثل شـــاگردی که درس پس می‌دهد به دوستانم -حتی دوستان دانشگاهی خودم- بگویم، ترجیح می‌دهم این کار در هیأت باشد تا سر کلاس؛ به دلیل این‌که در هیأت صفا وجود دارد. این صفا از نور اهل‌بیت ﷺ آغاز می‌شود و تا انگیزه هیأتی‌ها ادامه پیدا می‌کند.

انگیزه مخلصانه‌ای که حتی با بی‌نامی، بدون نمره گرفتن و بدون حقوق دریافت کردن، باز هم به شرکت کردن در جلســـه می‌انجامد. نور انســـان‌ها در این جلسه بالاســـت؛ نام اهل‌بیت ﷺ، معنویت را در چنین جلســـه‌ای افزایش می‌دهد. می‌توانیم در هیأت، با این صفا و نورانیت مطلبی دریافت کنیم. چرا باید این آموختن را در فضایی غیر از هیأت انجام داد؟ جایی که روضه هست، حرف علمی هم می‌توان زد

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «هرکس اهل‌بیت من را دوست داشته باشد خدا به او حکمت می‌دهد». شما در هیأت «یُعَلِّمُهُمُ الکِتابَ وَ الحِکمَةَ» را تجربه می‌کنید. چون محبت اهل‌بیت ﷺ هست، خداوند نیز به شما حکمت می‌دهد. هر معرفتی که این‌جا فرا می‌گیرید صد برابر می‌شود؛ همین امر خود سرچشمه جوشـــانی می‌شود برای دریافت معرفتی دیگر و از طرفی، صفای باطن هم موجب فهم بهتر برای کتاب و معارف دینی خواهد شد.

حال، آیا نمی‌شود ما این معرفت را در فضایی کوچک‌تر از هیأت دریافت کنیم؟ یکی از عوامل بسیار نورانی و کمک‌کننده برای کســـب معرفت، جمعیت هیأتی‌ها است. وقتی شما در جمعی قرار می‌گیرید که همه

آن‌ها یک پارچه نور هستند، به زندگی بیرون از هیأت افرادی که آمده‌اند چه کار داریم؟ الآن لحظه زیبای زندگی آن‌هاست. الآن به‌خاطر اباعبدالله‌الحسین﵇ آمده است.

الآن در قطعه‌ای از زمان زندگی‌اش، در قطعه‌ای از مکان زندگی‌اش قرار دارد که آن قطعه نورانی است. جبهه‌ها و دفاع مقدس بنیان‌گذار این هیأت‌ها بودند. هنوز هم برای من کاملاً واضح اســت که با گذشت بیست و چند سال از دوران جنگ، چقدر تأثیرگذاری در فضای نورانی هیأت‌هایی که در جبهه می‌گرفتیم نســبت به جلسات دیگر –حداقل بر سخنران جلسه- بالاتر بود. با این‌که من برای همه شما احترام قائل هســتم و بلااستثنا از همه‌تان هم کم‌ترم ولی خُب چون کم‌تر هستم شاید به سهولت می‌فهمم که وقتی در جبهــه، ما در میان آن جمع قرار می‌گرفتیم به برکت نور آن‌ها، خدا چقدر مطالب بیش‌تری به ما یاد می‌داد. خیلی تفاوت بود.

ما بعد از جنگ دیگر چنین معنویتی را ندیدیم، حتی در بهترین جلسات معنوی مثل شب‌های قدر، مثل اعتکاف‌ها. وقتی من می‌توانم بروم در جمع مؤمنانی که عزادار اباعبدالله‌الحســین﵇ هستند و از نور آن‌ها استفاده کنم، چرا پای تلویزیون بنشینم؟ آن نوری که در جلسه هست، آن نوری که در قدم‌های خود شما هست -اصلاً وقتی شما حرکت می‌کنید تولید نور می‌کنید-؛ همین‌ها برای ضرورت تشکیل هیأت اولین انگیزه یا اولین نکته‌اند.

وقتی من می‌توانم بروم در جمع مؤمنانی که عزادار اباعبدالله‌الحسین هستند و از نور آن‌ها استفاده کنم، چرا پای تلویزیون بنشینم؟ آن نوری که در جلسه هست، آن نوری که در قدم‌های خود شما هست -اصلاً وقتی شما حرکت می‌کنید تولید نور می‌کنید-؛ همین‌ها برای ضرورت تشکیل هیأت اولین انگیزه یا اولین نکته‌اند.

تذکر و یادآوری در هیأت، زمینه‌ساز خودسازی

خُب، در هیأت جز آموزش، کار تذکر و یادآوری هم هســـت. قرآن کریم تذکر را برای مؤمنین پرمنفعت می‌داند.
آن‌قدر تذکر مهم اســـت که خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید:«اِنّما أنتَ مُذَکِّر» (تو فقط تذکر دهنده هستی)، یعنی اگر در هیأت آمدیم و چیزی یاد نگرفتیم و فقط مطالبی را برای ما یادآوری کردند، آن وقت، کار اختصاصی پیغمبر خدا انجام گرفته است. چقدر تذکر برای ما ضرورت دارد!؟ من خودم خیلی دوست دارم بروم در جلسه‌ای و در آن جلسه دوستان هیأتی به من بگویند که آقا! حرف جدید نزن؛ همان مطالب قبلی را برای ما یادآوری کن! ما به یادآوری احتیاج داریم.
اگر چنین جلسه‌ای پیدا کنم می‌فهمم که اینان از باب فی کُلِّ جَدیدٍ لَذّةً (در حرف جدیدی لذتی است) یعنی از باب لذت‌طلبی این‌طور نخواسته‌اند بلکه اهل خودسازی‌اند؛ می‌خواهند تا آدم شوند؛ بازی را کنار گذاشته‌اند. اگر در هیأت چیزی نیاموختیم لااقل به ما تذکری داده شده است. این هم یک بعد دیگری از ضرورت‌های چنین جلساتی است.



هیأتی بودن یعنی اهل ذکر اهل‌بیت علیهم‌السلام شدن،
اهلیت یافتن موضوع دیگری است.
اهلیت یافتن با آشنا بودن فرق می‌کند!
فرمود سلمان منّا اهل البیت (سلمان از ما اهل‌بیت است).
آن‌وقت اگر اهل‌بیت علیهم‌السلام به شما عادت کنند
چه اتفاقی می‌افتد؟
اگر به هیأت نیایی، آن‌ها سراغت را می‌گیرند؛
آن‌ها به‌سراغت می‌آیند

سخنران باید بتواند مخاطب را در فکر عمیق فرو ببرد

ممکن است در هیأت، کنار این دو امر (آموزش و تذکر)، امر مهم سومی که شاید مهم‌تر از دو بحث گذشته باشد، اتفاق بیفتد و آن تفکر است. کسی می‌آید و ما را به فکر فرو می‌برد. یک ساعت تفکر بهتر از چهل سال عبادت کردن است؛ «یَتَفَکَّرُونَ فی خَلقِ السَّماواتِ وَ الاَرض» (در علت خلقت آسمان‌ها و زمین تفکر می‌کنند)؛ درباره مرگ فکر می‌کنند. هنر آن سخنرانی که می‌آید در هیأت و می‌خواهد خدمتی کند، باید بتواند مخاطبان خودشان را عمیقاً به فکر فرو ببرد؛ برای ذهن گره ایجاد کند و ذهن تا هفته بعد برای آن مسئله درگیر شود. در هیأت‌ها کارهایی می‌شـــود انجام داد که در رســـانه‌های عمومی نمی‌شود. بنده به دوستان هم عرض کرده‌ام، نباید مباحث این جلسه در رسانه پخش شود. چون در واقع ما می‌خواهیم مسئله‌ای را در ذهن‌ها ایجاد کنیم که تا هفته بعد ذهن با آن درگیر شود! رسانه که حساب و کتاب ندارد. امکان دارد که شخص، هفته بعد از رسانه ندید، نشنید یا مطالعه نکرد. ما این‌جا می‌خواهیم کارگاه خودسازی راه بیندازیم. این‌جا که فقط اخبار و اطلاع‌رسانی نیست. تفکر در چنین جایی امکان دارد. شما می‌دانید که تفکر کار ساده‌ای نیست؛ تمرکز جمعیتی که همه روی یک موضوع فکر می‌کنند به انسان کمک می‌کند که تمرکزش را از دست ندهد؛ به‌همین دلیل آداب هیأت‌داری، آداب مخصوصی است؛ هیچ‌یک از کسانی که جلو نشسته‌اند نباید حرکت کند، نباید حواس دیگران را پرت کند. نباید بین سخنرانی رفت و آمد کند؛ نباید شخص از عقب جلسه سخنرانی به جلو بیاید و بنشیند، همه باید از جلو، جلسه را پُر کنند. چون هیأت جای تفکر است. آدابی اختصاصی دارد.

ذکر سیدالشهدا علیه‌السلام مهم‌ترین کارِ هیأت

کار دیگـــری کـــه در هیأت انجام می‌گیرد که شـــاید این کار از همه آنچه که گفتیم مهم‌تر باشـــد ذکر سیدالشـــهدا، اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام است چرا باید ذکر نام حضرت هفتگی باشد؟ بنده در مورد این مطلب اصلاً صحبت نمی‌کنم.

در محضر شـــما که همه این واحدها را پاس کرده‌اید بلکه یکی دو سه مرتبه هم از سر عشق و معرفتتان این واحدها را گذرانده‌اید و با نمره عالی هم قبول شـــده‌اید! باز هم شـــاید ما به‌موقع خودش در این‌باره با هم صحبت کنیم؛ ولی اجازه بدهید به‌خاطر این‌که من با ســـرعت می‌خواهم رد شـــوم، درباره اصل روضه اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام چیزی نگویم.

فقط یک نکته‌ای از مرحوم قاضی اســـتاد مرحوم بهجت که ســـلام و درود خدا بر این دو بزرگوار و همه عرفا و خوبانی که این‌ها سرآمدشـــان بودند؛ آقای قاضی می‌فرماید: «کسی به جایی نمی‌رسد جز به مدد اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام»؛ تمام شد، رفت! جایی از ایشان پرسیدند که راه میان‌بر کجاست؟ راه میان‌بر چیست؟ فرمود: «هر چه دقت کردم، فهمیدم که راه میان‌بر جگر سوخته است (کبد حارّه).» کجا جگر مثل روضه اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام می‌سوزد؟ جای دیگری فرمودند: «من در عالم مکاشفه دیدم که رَحمَةُاللهِ‌الواسِعَة، حسین علیه‌السلام است و باب رَحمَةُاللهِ‌الواسِعَه، قمربنی‌هاشم، ابالفضل‌العباس علیه‌السلام است!»

آقـــای قاضـــی می‌فرماید: «کسی به جایی نمی‌رسد جـــز بـــه مـــدد اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام تمام شد، رفت! جایی از ایشـــان پرســـیدند که راه میان‌بر کجاست؟ راه میان‌بر چیست؟ فرمـــود: «هر چه دقت کردم، فهمیدم کـــه راه میان‌بـــر جگر سوخته است (کبد حارّه).» کجا جگر مثـــل روضه اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام می‌سوزد؟

حضرت زهرا﵄ تشکیل دهنده اولین هیأت

اما چرا هر هفته باید به ذکر حسین﵇ پرداخت؟ اجازه بدهید درباره هر هفته بودن ذکر روضه، توجه و توسل به اهل‌بیت عصمت و طهارت﵈ به‌ویژه اباعبدالله‌الحسین﵇ ، باز یک جمله بیش‌تر نگوییم؛ و آن این‌که فاطمه زهرا﵄ هر هفته مسیری طولانی را طی می‌کردند و می‌رفتند کنار قبر حمزه سیدالشهدا.
با آن‌که در صحرای محشر حمزه سیدالشهدا خود به شفاعت فاطمه زهرا ﵄ محتاج است.
مقام فاطمه زهرا﵄ کجا و مقام حمزه سیدالشهدا کجا؟ اما فاطمه زهرا ﵄ خود را مقید می‌داند هر هفته زیارت قبر حمزه و سوگواری در مزار ایشان را فراموش نکند. حال ما کجا و اباعبدالله‌الحسین﵇ کجا!؟ ما فرزندان فاطمه زهرا ﵄ نامردی می‌کنیم. اگر هر هفته ادامه راه فاطمه ﵄ را نرویم و سراغ سیدالشهدا﵇ را نگیریم، تمام شد، رفت!! تشکیل دهنده اولین هیأت فاطمه زهرا﵄ است.
چه چیز دیگری می‌خواهی؟ چه استدلالی می‌خواهد ما را تکان بدهد؟ چه‌جور باید حجت بر ما تمام شود؟

ما فرزندان فاطمه زهرا(س) نامردی می کنیم. اگر هر هفته ادامه راه فاطمه(س) را نرویم و سراغ سیدالشهدا(ع) را نگیریم، تمام تشکیل شد، رفت!! اولین دهنده فاطمه زهرا(س) است. چیز دیگری می خواهی؟ چه استدلالی می خواهد ما را تکان بدهد؟ چه جور حجت بر ما باید تمام شود؟

تفریح ما، همین مجالس اهل بیت است

بعد از این مطالب سؤال دیگری را می‌خواهم جواب بدهم و آن این‌که چرا این جلسه باید شب جمعه باشد؟ شب جمعه پرفضیلت‌ترین شب هفته است.

اگر ما این شب را از دست بدهیم کدام شب را می‌خواهیم به‌دست بیاوریم؟ در میان ماه‌ها، اگر ماه مبارک رمضان، بر دیگر ماه‌ها فضیلت دارد، و همه چیز تغییر می‌کند و ثواب‌ها همه دو برابر می‌شود، شب جمعه هم همان حکم ماه مبارک رمضان را برای روزهای دیگر هفته دارد.

تازه در کنار این، آن نورافشانی‌ای که در کربلا می‌شود و آن حضوری که از همه انبیا و اوصیا در کربلای معلی هست، مطلب را فوق‌العاده اوج می‌دهد.

وقتی شما در شب جمعه بگویی السلام‌علیک‌یااباعبدالله، این سلام همراه سلام پیامبر اکرم(ص)، امیرالمؤمنین(ع) فاطمه زهرا(س)، زینب کبری(س)، امام حسن مجتبی(ع) و همه انبیا و اوصیا، به‌محضر اباعبدالله‌الحسین(ع) می‌رسد؛ انسان مگر شب جمعه خود را رها می‌کند!؟ مگر شب جمعه را خراب می‌کند!؟ مگر شب جمعه وقت تفریح است!؟ البته که تفریح ما همین‌گونه مجالس است!

برای تحول، احتیاج به برنامه و هیأت هفتگی داریم

به نکته بعدی بپردازم؛ چرا باید این برنامه هفتگی باشد؟ شاید بی‌مروتی باشد که انسان فقط در مناسبت‌ها به‌محضر اهل‌بیت عصمت و طهارت ﷺ برسد. چرا فقط بی‌مروتی؟ حتی بی‌ادبی هم هست! برای این‌که به ما فرموده‌اند که عمل کم انجام بدهید اما مداوم! اثرش بیش‌تر از این است که عمل زیاد انجام بدهیم اما موسمی؛ دفعتاً می‌خواهد یک ماه خودش را وقف اهل‌بیت ﷺ کند.

این‌طور کسی رشد نمی‌کند؛ می‌دانید چرا؟ بحث انسان‌شناسانه‌ای مفصل می‌خواهد؛ روان‌شناسان فیزیولوژی گفته‌اند که اصلاً وقتی که انسان یک کاری را در طول هفته به‌طور مداوم و در زمان مقرر خاصی انجام بدهد، فیزیک بدن انسان هم هم‌راهی می‌کند. بعد از گذشت یک هفته، مغز شما ماده خاصی را ترشح می‌کند که آن عمل را از شما می‌خواهد و آرامش مضاعف می‌دهد.

کسی که در عبادت و در استمرار در آن بی‌نظم باشد، روان‌پریش است. شما امتحان کن؛ مدتی نمازت را اول وقت بخوان! ببین بر جسمت چه‌طور تأثیر می‌گذارد!؟ استمرار مهم است. حداقل استمرار یا حد متوسط آن، استمرارهای هفتگی است. حداقل آن استمرارهای ماهیانه و حداکثرش هم استمرارهای روزانه است. استمرارهای سالیانه هم بگونه‌ای می‌تواند اثر داشته باشد ولی خیلی کم‌تر! آدم باید برای عوض شدن، برنامه هفتگی داشته باشد. بعید است کسی برنامه هفتگی نداشته باشد و تغییری در او ایجاد شود. خیلی بعید است کسی برنامه هفتگی داشته باشد و به‌جایی نرسد.

شما این برنامه هفتگی را برای خودت تعبیه کن! بعدها مسافرت می‌روی، مأموریت هست، مهمانی می‌روی.

اگر تو نتوانستی در آن هفته به روضه بروی -خدا شاهد است- خواهی دید روضه به سراغ تو میاید. زمین و زمان دست به دست هم می‌دهند.
جایی هستی و نتوانستی به هیأت بروی و ناله‌ای بزنی! مهمانی رفتی خانه رفیقت، ناچار بودی که آن هفته، هیأتت را از دست بدهی؛ ناگهان ماشین رفیقت همان‌جا پنچر می‌کند
به تو می‌گوید که بیا این‌جا کمک کن! می‌بینی ماشـــین دقیقاً جلوی یک هیأت خراب شده و تا ماشین را درست بکند تو باید دو دقیقه بروی و در آن هیأت بنشینی؛ بعد با خودت می‌گویی که ببین! این شب جمعه هم من هیأت رفتم. دوباره عرض می‌کنم؛ این‌ها را باید خودت تجربه کنی! برنامه هفتگی انسان را متحول می‌کند.
مداومت در عمل در انسان تغییر ایجاد می‌کند. یک روایت از امیرالمؤمنین﵇ به شما هدیه بدهم؛ -شب جمعه و شب دعا کمیل هم هست- وقتی که کمیل بعد از منبر امیرالمؤمنین پرسید: «یا علی! آن دعای خِزری که فرمودید را اگر نتوانستید هفته‌ای یک‌بار، اگر نتوانستید سالی یک بار، باز هم اگر نتوانستید در تمام طول عمرتان لااقل یک بار بخوانید آن دعا را به من یاد می‌دهید؟».
آن‌جا حضرت نشستند و این دعا را به کمیل یاد دادند. دعای فوق‌العاده‌ای است که از نعمات ویژه پروردگار عالم اســـت برای ما. قبل از این‌که آقای کمیل دعا را دریافت کند این جمله را از امیرالمؤمنین﵇ شنید؛ فرمود: «کمیل! می‌دانی ما این دعا را برای چه به تو یاد می‌دهیم؟ برای این‌که تو با ما زیاد هم‌نشینی داری! بر ما واجب می‌شـــود هر چه خواستی به تو بدهیم.» آیا آدم عمری، برنامه ثابت هیأت رفتن داشته باشد، هنگام از دنیا رفتنش که ان‌شاءالله شهادت قسمتمان شود بگوید یا اباعبدالله و آقا جوابش را ندهد!؟ محال اســـت به‌خدا قسم!! چقدر در روایات به عمل مداوم تأکید شده است؟ خُب، ما این عمل مداوم را چرا باید در یک تشکیلاتی مثل هیأت برقرار کنیم؟

شاید بی‌مروتی باشد که انسان فقط در مناسبت‌ها به‌محضر اهل‌بیت عصمت و طهارت﵈ برسد. چرا فقط بی‌مروتی؟ حتی بی‌ادبی هم هست! برای این که به ما فرموده‌اند که عمل کم انجام بدهید اما مداوم! اثرش بیش‌تر از این است که عمل زیاد انجام بدهیم اما موسمی؛ دفعتاً می‌خواهد یک ماه خودش را وقف اهل‌بیت﵈ کند. این‌طور کسی رشد نمی‌کند

صعود معنوی، در جمع بیشتر از تنهایی است

این آیه کریمه قرآن را حتماً شنیده‌اید؛ آیه آخر سوره آل‌عمران. این را من برای شما مجدداً تقدیم می‌کنم و بعد از آن، یک بحث جدی و استراتژیک.
اگر شما ان‌شاءالله این بحث را صحیح دیدید و در عین حال نعوذبالله بی‌اعتنایی کردید و بعد از آن دیدید که از چشم آقا امام زمان ﷺ افتادید، خودتان را مذمت کنید.ما که با هم تعارف نداریم.
نمی‌خواهیم همدیگر را ناز و نوازش کنیم؛ تحویل‌گرفتنِ زیادی هم که در کارمان نیســـت. اصلاً صحیح نیست! یکی از مراتب کمال که مؤمنان باید پیدا کنند، کَم کردن خودخواهی است، کم کردن خودمحوری است، کم کردن خودبینی است. خودبینی و خودخواهی و خودمحوری باید به حداقل برسد و ان‌شاءالله در میان ما حتی نابود شود.
صعود معنوی انسان بیش‌تر از این‌که در خلوت و تنهایی صورت گیرد، در جلوت و جمع است؛ آن هم در جلوت و جمعی که انسان به آن جمع احساس مسئولیت می‌کند.
وقتی شما عضو یک هیأت می‌شوید، و بر هیأت رفتن اهتمام دارید و با خود می‌گویید که هیأت می‌روم تا هیأت از رونق نیفتد، دارید کاری جمعی می‌کنید. مقید هستی که دوستان خود را به هیأت بیاوری. تفکرت این است که من عضو این تشکیلات آقا امام زمان ﷺ هستم.
تنهایـــی بـــه در خانه امام زمان ﷺ رفتن که اصلاً معنا ندارد! این آیه کریمه قرآن را خدمت شـــما تقدیم می‌کنم؛ یا أَیُّهَا الذینَ ءامَنُوا اصبِرُوا و صابِرُوا و رابِطُوا (مؤمنان! صبر کنید). همه صبر کنند! ببینید وقتی

همه صبر کردند همه صبور می‌شـــوند. یک جامعه صبور خواهیم داشت ولی جداگانه می‌فرماید وصابِرُوا. این کلمه یعنی چه؟ یعنی این‌که تک‌تک صبر کردید، امر دیگری است.
حالا با هم صبر کنید و برای صبر کردن به هم کمک کنید! آیا تو تنهایی رفتی و خودت برای خودت آدم خوبی شدی!؟ پس با هم بودنت کو؟ آیا صحیح است که در پاسخ به این سؤال بگوییم: «دیگر ما هر کدام اگر تنهایی آدم خوبی شویم، همگی خوب می‌شویم!» برای دین‌داری و سلوک الی‌الله از جیبت سلیقه در نیاور. صابِرُوا یعنی با هم صبر کنید، با هم مقاومت کنید و با هم باشید. بعد می‌فرماید: «و رابطوا» یعنی چه؟ یعنی قدرت‌هایتان را روی هم بریزید و هم‌افزایی کنید؛ خدایا من می‌خواهم که عضو هیأتی باشم که در این هیأت افراد غیوری باشند؛ افراد غیرتمندی که وقتی دور هم جمع می‌شوند، قدرت اسلام و قدرت معنویت ناب انقلابی را به نمایش بگذارند.
هیبت این‌ها دشمن را بترساند! ابهت این‌ها کفر و فساق را نابود کند! ما می‌خواهیم چه خاصیتی داشته باشـــیم؟ عزیز من! خاصیت چیســـت؟ اصلاً برای امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خاصیت داشته باشیم، یعنی چه؟ بگذارید مصادیق را بگوییم! تا بعد ببینیم که کدامش از عضویت در هیأت ارزشمندتر است؟

وقتی شما عضو یک هیأت می‌شوید، و بر هیأت رفتن اهتمام دارید و با خود می‌گویید که هیأت می‌روم تا هیأت از رونق نیفتد، دارید کاری جمعی می‌کنید. مقید هستی که دوستان خود را به هیأت بیاوری. تفکرت این است که من عضو این تشکیلات آقا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هستم. تنهایی به در خانه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه رفتن که اصلا معنا ندارد!

مراسم‌های بزرگ یا هیأت‌های بزرگ!؟

جایی ما هیأتی داشتیم! خُب، آن زمان هیأت‌داری هم خیلی باب نبود. جمعیت آن هیأت از همین تعدادی که ما الآن هستیم مقداری بیش‌تر بود. بعد شخصی آمد دم در جلسه و گفت که به این‌ها شام می‌دهید؟ گفتم که نه! گفت که با معلمان و پدر و مادرهایشان صحبت کرده‌اید که آمده‌اند؟ گفتم که نه! گفت که چیز خاصی به این‌ها می‌گویید، مثلاً برنامه سرگرم کننده خاصی دارید؟ من هم پاسخ دادم که نه! گفت پس چرا این‌ها می‌آیند؟ آن فرد روحانی بود، اسمش را ببرم، او را می‌شناسید. گفت که چرا می‌آیند؟ گفتم که هیأت است. گفت که عجب چیزی است! می‌گفت که من برای اولین‌بار است که توجهم جلب شد به پدیده‌ای به نام هیأت؛ برای دوستان که این‌چنین باشد، برای دشمنان چه خواهد بود.

در تهران مراســـم‌های بزرگ فراوانند. اما هیأت‌های بزرگ کم داریم! به‌خاطر نادانی ماست. ما بی‌توجهی می‌کنیم، قیمتش را نمی‌دانیم. یعنی من می‌توانم مظهر قدرت اسلام باشم؟ بله، چون تنها چیزی که در آینده رشد خواهد کرد و آینده را رقم خواهد زد، چنین حرکت‌هایی است، حرکت‌هایی که تنظیم شعائر ناب اســـلام ناب باشـــد. معرفت و محبت به اهل‌بیت ﷺ - در مسیر آن اسلامی که حضرت امام خمینی قدس‌الله‌نفسه یا همان اسلامی که شهدا برایش جان باختند - این جهان را فتح خواهد کرد. هیچ حرکت دیگری به این‌مقدار تأثیر در آینده بشر ندارد. چرا من سرمایه و هزینه‌ام را برای کم‌تر از این مسیر بگذارم؟ بســـیاری از این مجالس برای عموم مردم خوب هستند؛ وقتی نه یک نفر، نه دو نفر، بلکه هزاران نفر و نه از ســـر جاذبه‌های مداح یا سخنران بلکه از سر انگیزه و معرفت شخصی به هیأت بیایند، آن‌وقت است که

معرفت و محبت خود را نشان می‌دهند.
ما در زمان جنگ هیأتی داشتیم که در حال حاضر این جلسه مزین به خاطره‌گویی از شهداست. شما هم دل‌هایتان با خاطره‌گویی از شـــهدا انس دارد و من بعضی از خاطرات آن‌ها را خواهم گفت؛ در تهران و در آن زمانی که تازه، هیأت‌های از نوع جبهه (هیأت‌های سینه‌زنی و پرشور) داشت باب می‌شد، ما از محله‌مان حرکت می‌کردیم تا برویم به آن هیأت‌های مرکز شهر؛ خیلی وقت‌ها چون ماشین زیاد پیدا نمی‌شد، پیاده می‌رفتیـــم. محله ما خیلی جنوبی‌تر از همین منطقه‌ای بود که الآن در آن هســـتیم؛ خیلی دورتر بود. ما تصمیم گرفته بودیم در محله خودمان هیأت راه بیندازیم. بعد برای این‌که هیأتمان اصیل باشد، بنده خودم با پُررویی‌ای که داشتم سخنرانی می‌کردم. بعدها یک روحانی را که استاد حوزه هم بود و پدر شهید هم شـــد و البته هم اخیراً به رحمت خدا رفت، دعوت کردیم برای سخنرانی در هیأتمان. به او گفتیم که آقا! شما بیا. گفت که من سخنران نیستم. ایشان استاد جامع‌المقدمات بنده هم بودند. گفتم که شما بیایید و سخنرانی کنید! گفت که من سخنرانی بلد نیستم. گفتم که این‌ها بچه‌هایی هستند که روی خودشان کار کردند؛ جاذبه‌های سخنرانی نمی‌خواهند، واعظاً لنفسه دارند! شما که یک کلمه بگویید، این‌ها هزار کلمه از کلمات شما بر دل خودشان تکرار می‌کنند. ایشان می‌آمد و سخنرانی می‌کرد.
نوار روضه‌های ایشـــان را الآن بعضی از رفقا دارند. اگر بشنوید فکر می‌کنید یک نفر دارد روضه خواندن را مســـخره می‌کند! ایشان حدیث هم می‌خواند ولی بلد نبود؛ یعنی توان سخنرانی را نداشت. به‌خوبی بیان نمی‌کرد. بحث علمی‌اش خوب بود. گریه می‌کرد و می‌گریاند.
یادم هست که شهید نعینی اولین‌بار آمد به هیأت ما و گفت که این‌جا چه خبر است؟ دم در ایستاده بود. گفت که حرف زدن این آقا یک‌ذره جاذبه ندارد! این‌ها چرا گریه می‌کنند؟ این‌ها مگر دیوانه‌اند؟ گفتم که همین است دیگر!! این‌ها وضعشان خراب است. بنشین و ببین حالا چه می‌شود؟ از آن آقای روحانی عالم جلیل‌القدر بدتر، مداح جلسه بود! مکافاتی داشتیم؛ البته اشک هم می‌ریختند.
آن هیأت شهدایی را هم تحویل داد؛ خاطره شهیدی را من به شما بگویم که در وصیت‌نامه‌اش به برادرش نوشـــته بود که فلانی می‌خواهی مثلاً ســـعادت دنیا و آخرت را به‌دست آوری!؟ دست از فلانی برندار؛ من

حرکت‌هایی که تنظیم شعائر ناب اسلام ناب باشد. معرفت و محبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام در مسیر آن اسلامی که حضرت امام خمینی قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه با همان اسلامی که شهدا برایش جان باختند ـ این جهان را فتح خواهد کرد.

بدبخت بیچاره را گفته بود! خودش معلم بود. بسیار به من علاقه داشت.
این آقایی که این‌قدر از سر سادگی و بزرگواری به من علاقه داشت، دم در هیأت تا خواست وارد شود من با او دست دادم و سلام علیک کردم؛ تازه از جبهه آمده بود. خواستم با او گپی بزنم گفت که ببخشید! قرآن هیأت از دستم می‌رود. حالا بعداً با هم صحبت می‌کنیم! حال من را گرفت و گذاشت در قوطی!! گفت که قرآن هیأت از دســـت می‌رود و آمد سر رحل نشست؛ هیأتی جماعت این‌طوری است! می‌گذارد و آخرش می‌رود تا به قرآن جلسه برسد! همین شخص اولین کسی بود که پای قرآن جلسه، اشک می‌ریخت.
دور هم می‌نشســـتند و به‌نوبت قرآن می‌خواندند. هر کس هر طور که می‌توانست؛ یکی با صوت، بعضی‌ها هم بلد نبودند که با صوت بخوانند.یادم می‌آید که قاری محترم قرآنی که امروز یکی از اساتید قرائت قرآن اســـت مدتی به جلســـه ما می‌آمد. یک‌بار به او گفتم که زیاد ایراد نگیرید تا روحیه بچه‌ها خراب نشود. ما می‌خواهیم قرآن خوانده شود. زمانی که همان بنده‌خدا که وقت قرائت قرآن گریه می‌کرد، به شهادت که رسید، اشکش را برای دو نفر دیگر به ارث گذاشت.
این برنامه همین‌طور ادامه داشت؛ یعنی ما از اشک ریختن پای رحل قرآن می‌فهمیدیم که این یکی هم پرید. شهیدسیدعلی‌اکبر، شهیدسیدمصطفی، شهیدسیدابوالفضل و شهدای دیگر همین‌طور یکی‌یکی.
شهیدســـیدمصطفی می‌گفت که من صدایم بد است، اگر با این صدا قرآن بخوانم اشکال ندارد؟ گفتم که ببین! بنا شد اهل تظاهر و این حرف‌ها نباشی؛ تو می‌خواهی به‌خاطر خوش‌صدایی!! گفت که نه! نه از این جهت نمی‌گویم، از این جهت که صدایم بد است و دیگران را آزار می‌دهد؛ اشکال ندارد؟ گفتم که نه! تو بخوان! این‌ها آدم‌های باصفایی هستند؛ شاید زیاد نگفته باشم که یک‌سوم بچه‌های آن هیأت به شهادت رســـیدند. آن‌هم شهدایی که اگر خاطره‌های هر کدام آن‌ها را برایتان بگویم، تأیید خواهید فرمود که نادر بودند؛ همین شهید سید علی‌اکبر با والمری شهید شد.
تخریب و میدان مین خیلی حرف اســـت. فرمانده عزیزمان می‌دانند که والمری یعنی چه!؟ ســـاچمه‌های بســـیار زیادی در بدنت فرو می‌رود! تا از بین ببرد، زجرکش می‌کند. با همه خداحافظی کرد و دستش را گذاشت روی سینه‌اش و گفت که امام زمان! حالا من آماده‌ام؛ ما این‌طور هیأتی‌هایی دیدیم.

کار تربیتی، بهتر از کار تبلیغاتی است

ما دوست نداریم کار تبلیغاتی بکنیم؛ دوست داریم کار تربیتی بکنیم! یک کار تربیتی بکن، بهتر از هزار تا کار تبلیغاتی است. هیأتی بودن یعنی عضو یک پرچم بودن.
من می‌خواهم رونق این پرچم را حفظ کنم. اگر هر لحظه آدم سراغ یک غذا برود و خورده‌خوری بکند که به جایی نمی‌رسد.
در آن هیأت‌ها، بچه‌ها گاهی خسته بودند و می‌گفتند که ما امشب اصلاً حال گریه کردن نداریم! چه کار کنیم؟ گفتم که برو دم در بنشین و داخل نرو! بگو امام‌حسین! من بدنم را تا این‌جا توانستم بیاورم اما حال ندارم، می‌خواهم بخوابم. فقط خواستم صدای یاحسین این‌ها به تنم بخورد؛ بالاخره اثری دارد! بعد از جلسه می‌دیدی با چشم‌های پُف کرده بیرون می‌آمد.
گفتم چه شد؟ تو که حال نداشتی؟ می‌گفت تا گفتم حسین! من امشب خسته‌ام، حال ندارم و می‌خواهم دم در هیأت بخوابم، امام‌حسین﵇ آتشم زد. چه پذیرایی‌ای از من کرد!؟

هیأتی بودن یعنی عضو یک پرچم بودن. من می‌خواهم رونق این پرچم را حفظ کنم. اگر هر لحظه آدم سراغ یک غذا برود و خورده‌خوری بکند که به جایی نمی‌رسد.

باید اهل ذکر اهل بیت شویم

هیأتی بودن یعنی اهل ذکر اهل‌بیت ﷺ شـــدن، اهلیت یافتن موضوع دیگری است. اهلیت یافتن با آشنا بودن فرق می‌کند! فرمود سلمان ؓمنّا اهل البیت (سلمان از ما اهل‌بیت است).

آن‌وقـــت اگر اهل‌بیت ﷺ به شـــما عادت کنند چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر به هیأت نیایی، آن‌ها ســـراغت را می‌گیرند؛ آن‌ها به‌سراغت می‌آیند.

اصلاً اگر کســـی عادت کرده باشد خدا را شـــاهد می‌گیرم که رنگ و رویش عوض می‌شود! آدم‌حسابی‌ها می‌فهمنـــد؛ اصلاً تو باید بعد از مدتی که اهل شـــدی و رفتی در خانـــه‌ای، بفهمی که در این خانه روضه می‌گیرند یا نه؟ این را من بارها گفته‌ام که حاج‌آقابهلول آمده بود به منزل یکی از رفقا که سالی یک‌بار در منزلشان هیأت می‌گیرد.

تا ایشـــان آمده بود در پارکینگ، گفته بود که این‌جا شـــما روضه می‌گیرید؟ صاحب‌خانه که روضه محرم یـــادش نبود گفت نه! صاحب‌خانه فکر کرده بود که منظورشـــان روضه روزانه بـــوده گفته بود نه، روضه نمی‌گیریم! حاج‌آقابهلول گفتند که «چرا روضه می‌گیرید، معلوم اســـت! ســـنگ معلوم است، دارد نشان می‌دهد!» صاحب‌خانه گفت که آره آره ما هر سال فقط محرم‌ها این‌جا روضه می‌گیریم.

سال یک‌بار بر در و دیوار تأثیر می‌گذارد آن‌وقت آدمی هر هفته روضه برود و معلوم نباشد؟ معلوم نباشد که این آدم هر هفته به روضه می‌رود؟ مگر چنین چیزی می‌شود!؟ عرضم را تمام کنم! از امام‌هادی ﷺ کمتر با هم گفت‌وگو کردیم. وقتی اهل شدی، چیزهایی می‌دهند که به آشناها نمی‌دهند.

کاملاً سلسله مراتب دارد؛ این‌قدر سلسله مراتب دارد که شما باور نمی‌کنید! اگر فاصله‌های ما که این‌جا نشستیم را نشان بدهند، یک‌دفعه می‌بینید چند میلیارد سال نوری بین ما فاصله است! حالا من آخر سر و شما جلوتر. این همه فاصله؟ بله! خُب، بهشت خیلی بزرگ است.

بهشتی که زمینش به‌اندازه آسمان‌ها و زمین است چه‌طور باید تقسیم شود؟ بالاشهر، پایین شهر دارد! در قله بالاشهر حسین﵇ است؛ چه کسی همسایه حسین﵇ است؟ فرمود که شیعیان خاص تو جزو اطرافیان من هستند! مراتب ما خیلی با هم فرق می‌کند! باید دید چه کسی کجاست؟ آن‌هایی که اهلند، اگر کسی از ده متری آن‌ها رد شود، می‌فهمند این شخص هیأتی هست یا نیست؟ خدا شاهد است من نمی‌خواهم شما را دچار توهم و خیال کنم! اگر این چیزها را هم فهمیدی اعتنا نکن که زمین می‌خوری. مداومت در ذکر اهل‌بیت﵈ یعنی این!! همه این بحث اجمالی بود از هیأت.

هیأتی بودن یعنی اهل ذکر اهل‌بیت﵈ شدن، اهلیت یافتن موضوع دیگری است. اهلیت یافتن با آشنا بودن فرق می‌کند!

فرمود سلمان منّا اهل البیت (سلمان از ما اهل‌بیت است). آن‌وقت اگر اهل‌بیت﵈ به شما عادت کنند چه اتفاقی می‌افتد؟

اگر به هیأت نیایی، آن‌ها سراغت را می‌گیرند؛ آن‌ها به‌سراغت می‌آیند. اصلاً اگر کسی عادت کرده باشد خدا را شاهد می‌گیرم که رنگ و رویش عوض می‌شود!

مرور سریع سخنرانی حجت‌الاسلام علیرضا پناهیان

چرا ما باید هیأت داشته باشیم؟

- مقدمه
- چرا هیأت؟
  - کسب معرفت
  - تذکر و یادآوری
  - تفکر
  - ذکر سید و سالار شهیدان
- اولین هیأتی
  - حضرت زهرا (س)
- چرا شب جمعه؟
  - پرفضیلت‌ترین شب هفته است
- چرا هفتگی؟
- چرا باید هیأتی شد؟
- هیأتی واقعی

عرض ارادتِ مقطعی، بی مروتی است.

اثر عمل اندک مستمر، بیش از عملِ زیاد مقطعی است.

بعید است کسی بدون برنامه هفتگی به جایی برسد.

صعود معنوی در جلوت و جمع، بیش از خلوت و تنهایی است.

در قرآن آمده است: «رابطوا» یعنی قدرت‌هایتان را روی هم بریزید و هم‌افزایی کنید.

هیأت بزرگ است که مظهر قدرت اسلام است؛ نه مراسم بزرگ!

آدم با «خرده‌خوری» به جایی نمی‌رسد.

باید اهل ذکر اهل بیت علیهم‌السلام شود.

رنگ و رویش عوض می‌شود.

به‌جایی می‌رسد که اهل بیت علیهم‌السلام سراغش را می‌گیرند

هیأت تراز انقلاب اسلامی،
همان قله‌ای است که باید به سویش حرکت کرد، همان هیأت الگویی که گوشه‌گوشه و لحظه‌لحظه‌اش باید مورد رضایت امام عصر(عج) باشد. هیاتی که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد. هیأتی آماده حضور و ظهور...
ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین هیأتی، هر چند سخت و دشوار می‌نماید، اما لازم است و ضروری...

❊ ❊ ❊

در فانوس، فانوس به دست گرفته‌ایم و می‌کوشیم تا شاید بتوانیم برخی از ابعاد مختلف هیأت تراز انقلاب اسلامی را روشن کنیم

۳۰۰۰۱۵۴۲
۰۲۵ ـ ۳۲۹۲۸۹۵۱
www.۱۵۴۲.ir
mag@۱۵۴۲.ir

مازندران، ساری، بلوار امیر مازندرانی، روبروی فرمانداری
۰۹۱۱۳۵۴۸۰۲۱
alamdar.mazan@yahoo.com